**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه80 – 11/ 2/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته کلام مرحوم آقای خویی و آقای معرفت در باره نسخ را مطرح و به آن‌ها اشکال کردند و خود معنای دیگری برای نسخ بیان کرده، آیه را طبق این معنا تفسیر کردند. ایشان در این جلسه به امکان تغییر در معنای حدوثی آیات به وسیله آیه دیگر و بحث سیاق قرآن می‌پردازند و همین مطلب را در آیه 240 سوره بقره مطرح می‌کنند.

**معنای حدوثی و بقائی**

در جلسه قبل عرض شد که ممکن است بگوییم ظهورات قرآنی امر ثابتی نیست و می‌تواند تغییر کند. بعضی از دوستان تصور کرده بودند که این مطلب ناظر به بحث قرائات و پلورالیسم است، اما حرف ما ربطی به آن ندارد. بحث ما این است که ممکن است یک آیه قرآن موقع نزول ظهوری داشته باشد ولی بعداً پیغمبر قرینه‌ای کنار مفاد آیه قرار دهد که مفاد آن بقائاً تغییر کند. این قرائن باید تا قبل از پایان نزول آیات قرآنی بیاید. قرآن یک مجموعه است و ممکن است یک آیه قرآن قرینه برای تعیین مفاد آیه‌ای دیگر شود، به این شکل که آیه اول قبل از نزول این آیه معنایی داشته باشد و بعد از نزول این آیه معنای دیگری پیدا کند. گفتیم که هم خود آیه دوم می‌تواند قرینیت برای آیه اول پیدا کند و هم به سبب تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر این که آیه اول به آیه دوم نسخ شده است. بین پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام فرق است. کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند در عالم ثبوت در ظهور اثرگذار باشد یعنی بقائاً ظهور را تغییر دهد؛ اما کلمات ائمه معصومین علیهم السلام جنبه کاشفیت دارد و در مقام اثبات ظهور تأثیر دارد نه در مقام ثبوت ظهور. این مطلب هیچ ربطی به پلورالیسم ندارد. ما می‌گوییم خود گوینده حدوثاً چیزی را از آیه قصد کند و بقائاً چیز دیگری اراده کند نه این که دیگران کلام گوینده را تفسیر کنند. اما در بحث قرائت‌ها و هرمونوتیک می‌گویند که خود گوینده مفسّر کلامش نیست و هر نوع برداشتی که دیگران نسبت به کلام کرده‌اند صحیح است.

این بحث شاخه‌های زیادی دارد و در جاهای مختلف اثرگذار است. ممکن است در بعضی جاهایی که در روایت وارد شده است که فلان آیه آیه دیگر را نسخ کرده است، مراد از نسخ تغییر معنای ظاهری‌اش باشد و این جور نباشد که آیه منسوخ هیچ مفاد قابل عملی نداشته باشد. ممکن است که مفاد قابل عمل داشته باشد ولی این مفاد متفاوت از مفاد قبل از نزول آیه ناسخ باشد. در تبیان هم آمده بود که وجوب آیه نسخ شده و مندوب بودنش باقی است یعنی اصل راجح بودن و جامع راجحیت نسخ

نشده و هنوز هم هست.[[1]](#footnote-1)

**سیاق آیات**

این بحث در بحث جدی دیگری تأثیر دارد و آن سیاق آیات قرآنی است. اشکالی از قدیم بوده است که آیا به نظم و سیاق آیات قرآن که ظهوری به کلام می‌دهد می‌توان تمسک کرد. من بعضی از عبارات را می‌خوانم و شبیه این در کلمات دیگر هست.

در مرآة العقول در ذیل آیه تطهیر جلد 3 صفحه 245 می‌فرماید: إذا لم یکن ترتیب الآیات علی وفق نزولها لم یتم لهم الاستدلال بنظم القرآن علی نزولها فی شأن الزوجات،[[2]](#footnote-2) در آیه تطهیر سیاق حجت نیست چون ترتیب آیات علی وفق نزولها نیست، بعد می‌فرماید این جا سیاق هم وجود ندارد و بحثش ادامه دارد. به ذیل کار ندارم و بحث من در مورد صدرش است که ایشان می‌فرماید چون ترتیب آیات بر وفق نزولش نیست، نمی‌شود به نظم قرآن استدلال کرد.

آقای سبحانی شبیه این را ذیل همین آیه در الانصاف فی مسائل دام فیه الخلاف می‌فرماید: أنّ السّیاق إنّما یکون حجّة لو لم یقم دلیل علی خلافه، و ذلک لعدم الوثوق حینئذ بنزول الآیة فی ذلک السیاق، إذ لم یکن ترتیب الکتاب العزیز فی الجمع موافقاً لترتیبه فی النزول بإجماع الأُمّة، و فی التنزیل کثیر من الآیات الواردة علی خلاف ما یعطیه السیاق کآیة التطهیر المنتظمة فی سیاق النساء مع ثبوت النص علی اختصاصها بالخمسة أهل الکساء.[[3]](#footnote-3)

علی القاعده باید این کلام در کلمات متکلمین قبلی بوده باشد که دقیقاً همین جا این دو بزرگوار اشاره

کرده‌اند.

حاج آقا هم در جایی که به یک آیه استدلال شده است همین اشکال را مطرح می‌کنند: با توجه به روشن نبودن و مسلم نبودن ترتیب نزول بین این دو آیه و امکان عدم ترتیب در نزول آنها در قرآن نازل شده نمی‌توان گفت این دو آیه متصل به هم‌اند.[[4]](#footnote-4) چون نمی‌شود گفت این‌ها متصل به هم هستند بنابراین نمی‌توان به عنوان قرینه متصله به آیات تمسک کرد.

**ترتیب سور**

این بحث را باید به گونه دیگری دنبال کرد. دو بحث در جمع قرآن وجود دارد. بحث اول ترتیب سور است که آیا این ترتیب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است یا خیر. عقیده مرحوم آقای خویی این است که کل قرآن به همین شکل در زمان پیغمبر بوده است و در البیان بر این مطلب اصرار می‌کنند. شاید این را نتوان اثبات کرد. بعضی قرائن وجود دارد که بعضی از آیات قرآن در زمان پیغمبر به همین ترتیب بوده است. در نقل‌ها آمده است که ما سوره‌های کوچک را حفظ می‌کردیم و گویا سوره‌های کوچک یک مجموعه بوده است. اما روشن نیست که دقیقاً کل آیات قرآن به این شکل از سوره حمد تا سوره ناس بوده باشد. البته بعضی می‌گویند که سوره حمد در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان فاتحة الکتاب معروف بوده است. من حالا نمی‌خواهم بحث کنم که ترتیب سور در زمان پیامبر به همین شکل بوده یا نه. بحث‌های جدی‌ای در مورد آن وجود دارد و ممکن است کسی قبول کند و دیگری قبول نکند و اثبات این که به همین صورت بوده راحت نیست.

**ترتیب آیات سوره‌ها**

آن چه بسیاری از محققان علوم قرآنی قائل هستند و ظاهراً هم همین جور است، ترتیب آیات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به دستور ایشان انجام گرفته است و سوره‌ها تشخصی پیدا کرده‌اند. بحث ما این است که وقتی به دستور پیغمبر یک سوره تشخص پیدا می‌کند، معنایش این است که اگر به همین شکل ظهوری پیدا کرد، این ظهور اعتبار دارد. دیدگاهی را که عرض کردیم هم ضمیمه می‌کنیم تا استدلال تکمیل شود به این صورت که ممکن است بقائاً ظهور پیدا کند. اگر کسی گفت که در

ظهور قرینه متصله دخالت دارد و فقط زمان نزول ملاک است، ممکن است در زمان نزول، آیات جابه‌جا باشند و نمی‌شود به ترتیب آیات تمسک کرد. اما اگر گفتیم درست است که باید قرینه متصله باشد ولی ممکن است یک آیه حدوثاً قرینه متصله نداشته و ظهور در معنایی داشته باشد و بقائاً قرینه متصله‌ای پیدا کند و معنایش تغییر یابد، ترتیب نزول چندان مهم نیست و ترتیب فعلی اهمیت دارد.

همین ترتیب فعلی برای ظهور کلام کافی است و همین ظهور داخل در ادله حجّیّت ظواهر است. آیه ﴿أَ فَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[[5]](#footnote-5) و روایاتی که از آن‌ها حجّیّت ظواهر کتاب استفاده می‌شود، در باره حجّیّت ظواهر کتاب به همین شکلِ موجود است. خیلی وقت‌ها ائمه علیهم السلام هم به همین ترتیبات تمسک می‌کنند. مثلاً شخصی مطلبی را گفته و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند آیه بعدی یا آیه قبلی آن را بخوان. البته ممکن است بگوییم چون آن‌ها مضمون واحدی دارند، خود این مضمون واحد ظهور دارد که این‌ها با هم نازل شده‌اند. بیشتر تکیه من روی عموماتی است که حجّیّت قرآن از آن‌ها استفاده می‌شود. مرحوم شیخ انصاری در بحث با اخباری‌ها به طور مفصل روایات را می‌آورد و روایت‌های زیادی هم مشابه آن‌ها وجود دارد که دلالت دارد بر این که ظواهر قرآن حجت است، البته بعد از مراجعه به سنت و فحص از مخصصات و مقیدات. با آن عرض ما این بیان راحت تکمیل می‌شود، اما در غیر این صورت خیلی سخت است که بگوییم در ظهور این آیه به قرینه‌ای که دو سال بعد نازل می‌شود اعتماد شده است. آن جور که ما می‌گوییم در این دو سال همان معنای اولیه‌اش مراد بوده و بعد از دو سال معنایش تغییر کرده است و هیچ مشکل خاصی ندارد.[[6]](#footnote-6)

در چاپی از مشرق الشمسین مرحوم شیخ بهایی، نسخ مخطوطه را گزارش می‌کند و بعضی وقت‌ها از فتوای قبلی عدول شده است. مثلاً مشهور فلان مطلب را گفته‌اند و سکوت از نقد قول مشهور به معنای پذیرش قول مشهور است ولی در حاشیه نوشته که در بعضی نسخ ادامه‌اش این است که و الاقوی

خلافه. اقوی خلافه یعنی قول مشهور را نپذیرفتیم. مثلاً با اضافه کردن یک عبارت، احوط وجوبی قبلی احوط استحبابی می‌شود یا فرموده المشهور کذا و یمکن ان یقال کذا و سکوت کرده و ظاهرش این است که ما مطلب مشهور را نپذیرفتیم بعد در حاشیه می‌گوید در فلان نسخه آمده که عمل علی المشهور و گویا ان قلت فقط یک ان قلت علمی است و الا در مقام عمل همان قول مشهور را دارد. به این صورت گاهی تفاوت‌های جدی فتوایی پیدا کرده است. گاهی شیخ انصاری در نسخ متأخر یک فتأمل اضافه می‌کند و این فتأمل مطلب قبلی‌اش را خراب می‌کند. وقتی هنوز تدوین کتاب نهایی نشده است، با اضافه و کم کردن ظهور کلام تغییر می‌کند. قرآن هم به منزله کتابی است که در دست تألیف است و گویا در طول 23 سال این کتاب الهی در دست تدوین بوده است و می‌تواند ظهوراتش تغییر کند. نمی‌گویم بعد از ختم نزول قرآن ظهورهایش تغییر می‌کند بلکه در دوران نزول این ظهورات می‌تواند تغییر کند. به نظرم بتوانیم شواهدی از روایات و آیات بر این معنا به دست بیاوریم.[[7]](#footnote-7)

**آیه 240 سوره بقره**

شبیه همین مطالبی را که در مورد آیه الوصیه للاقربین عرض کردیم، در باره آیه 240 هم می‌توان مطرح کرد. می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِیَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْرَاجٍ﴾.[[8]](#footnote-8) گفته بودند واجب بوده که برای ازواج وصیت کنند که مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ. قبلاً این بحث را مطرح کردیم که معنای وصیه لازواجهم این است که خدا برای ازواج وصیت کرده است یا خود آن ورثه باید بکنند یا واجب است که وصیت کند. این احتمال که خدا وصیت کرده است خیلی خلاف ظاهر است. چون اگر فاعل وصیت خود الذین یتوفون منکم باشد، مفعول مطلقی است که فعلش به قرینه وصیة حذف شده و فاعلش هم مذکور است؛ اما اگر بگوییم یک فعل حذف شده که فاعلش اصلاً در کلام نیست خیلی زور می‌برد، زیرا تقدیر به قرینه نیاز دارد. اگر این طور باشد: و الذین یتوفون و یذرون ازواجا فلیوصوا وصیه زواجهم، عیبی ندارد که فلیوصوا به قرینه مفعول مطلق حذف شود و الذین یتوفون فاعلش باشد. ولی اگر الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجهم فالله اوصی الورثه وصیه لازواجهم باشد، نه موصی در کلام ذکر شده است نه موصی له.

قبلاً واجب بوده است که نسبت به ازواج وصیت انجام شود و چون الآن دیگر مسلم است که وصیت بر ازواج واجب نیست، یک امر مستحب است و ما دلیلی نداریم که مستحب نباشد. اصلاً خیلی مستبعد

است که این آیه بالمرّه نسخ شده باشد. فرض این است که با یتربصن بانفسهن اربعه اشهر و عشرا نسخ شده باشد. نسخ این آیه با آیه میراث به معنایی که عرض می‌کنم خیلی مشکل ندارد. یعنی بعد از نزول آیه میراث در سوره نساء، وصیت به ازواج مستحب شده باشد، چنان که وصیت نسبت به والدین و اقربین هم مستحب شده است؛ زیرا سوره نساء بعد از سوره بقره نازل شده است.

ما می‌خواستیم بگوییم که بدون وصیت هم مستحب است که یک سال متاع داده شود. این نوعی عدول از آن مطلب است. مانعی ندارد که الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا را به قرینه وصیه لازواجهم، این طور معنا کنیم که الذین یحذرون الوفات باید وصیت کنند؛ معنایی که رمّانی بیان کرده بود. ظهور وصیه لازواجهم در این که موصی همان متوفی است قوی‌تر از این است که موصی کسی دیگری باشد. چون مجرّد این که شخصی از دنیا رفته است باعث نمی‌شود که خداوند در مورد ورثه‌اش وصیتی کرده باشد و قرینیت نسبت به آن ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که نمی‌شود قرینه‌ای را که قبلا به عنوان احتمال مطرح کردیم و خواستیم متمایل شویم بپذیریم. به نظر می‌رسد همان معنایی که آقای خویی این جا قائل شده‌اند که ایصاء به تمتیع ازواج تا یک سال مستحب است، مطلب خوبی است و همین جور باید قائل شد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

**ایتا**

**اصول**

**@mjshobeiriosul**

**ایتا**

فقه

@mjshobeirifegh

**سروش**

اصول

@mjshobeiri2

**سروش**

فقه

@mjshobeiri

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. پاسخ سؤال: نمیخواهم بگویم که فقها دقیقاً همین مطلب ما را فرمودهاند. منظورم این است که تغییر ظهور کلام در کلماتشان وجود دارد. سابقاً ترخیص در خلاف نداشت و این امر ظهور در وجوب داشت و حالا که ترخیص در خلاف پیدا کرده، ظهور در ندب پیدا میکند.

   آنها میگویند یک امر مرکب بوده که شامل یک جامع و یک خصوصیت بوده است. خصوصیت آن نسخ شده و جامعش باقی مانده است. بر مبنای دیگران که میگویند ظهور وحدانی دارد، ظهور وحدانیاش تغییر کرده است. از آن لحاظ که من عرض میکنم که ظهور ممکن است بقائاً تغییر کند، فرقی ندارد.

   پاسخ سؤال: اراده تفهیمیه متکلم تا زمان آیه ناسخ یک چیز بوده است و از زمان آیه ناسخ به بعد چیز دیگری شده است. شما اراده تفهیمی میگویید و من اراده استعمالی. [↑](#footnote-ref-1)
2. مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج3، ص245. و روى الصدوق في كتاب ثواب الأعمال بإسناده عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سورة الأحزاب فيها فضائح الرجال و النساء من قريش و غيرهم، يا بن سنان إن سورة الأحزاب فضحت نساء قريش من العرب و كانت أطول من سورة البقرة لكن نقصوها و حرفوها. و لو سلم عدم السقوط أيضا كما ذهب إليه جماعة قلنا: لا يرتاب من راجع التفاسير أن مثل ذلك كثير من الآيات غير عزيز إذ قد صرحوا في مواضع عديدة في سورة مكية أن آية أو آيتين أو أكثر من بينها مدنية و بالعكس، و إذا لم يكن ترتيب الآيات على وفق نزولها لم يتم لهم الاستدلال بنظم القرآن على نزولها في شأن الزوجات، مع أن النظر و السياق لو كانا حجتين فإنما يكونان حجتين لو بقي الكلام على أسلوبه السابق، و التغيير فيها لفظا و معنى ظاهر، أما لفظا فتذكير الضمير، و أما معنى فلان مخاطبة الزوجات مشوبة بالمعاتبة و التأنيب و التهديد و مخاطبة أهل البيت عليهم السلام محلاة بأنواع التلطف و المبالغة في الإكرام، و لا يخفى بعد إمعان النظر المباينة التامة في السياق بينها و بين ما قبلها و ما بعدها على ذوي الأفهام. [↑](#footnote-ref-2)
3. الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، جعفر سبحانی، ج3، ص472. ربما يقال إنّ المراد من الوليّ في الآية ليس هو المتصرف، بل المراد الناصر و المحبّ بشهادة ما قبلها و ما بعدها، حيث نهى اللّه المؤمنين أن يتّخذوا اليهود و النصارى أولياء، و ليس المراد منه إلّا النصرة و المحبة، فلو فُسّرت في الآية بالمتصرّف يلزم التفكيك. و الجواب عنه: أنّ السّياق إنّما يكون حجّة لو لم يقم دليل على خلافه، و ذلك لعدم الوثوق حينئذ بنزول الآية في ذلك السياق، إذ لم يكن ترتيب الكتاب العزيز في الجمع موافقاً لترتيبه في النزول بإجماع الأُمّة، و في التنزيل كثير من الآيات الواردة على خلاف ما يعطيه السياق كآية التطهير المنتظمة في سياق النساء مع ثبوت النص على اختصاصها بالخمسة أهل الكساء. [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب النکاح، سیدموسی شبیری زنجانی، ج22، ص7118. وجه دوم: از آنجا كه مسلم است كه در آيه (237 بقره) (و ان طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ) مقصود از مهر مفروض، مهر صحيح است، نه اينكه مطلق فرض مقصود باشد و وحدت سياق ايجاب مىكند كه در آيه قبلى (236 بقره) (و لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً) هم مقصود عدم فرض مهر صحيح است، پس مهر فاسد هم كه باشد مشمول اين حكم به متعه مىشود. جوابش اين است كه همانطورى كه مرحوم شيخ طوسى بحث نموده است؛ اولًا- با توجه به روشن نبودن و مسلم نبودن ترتيب نزول بين اين دو آيه و امكان عدم ترتيب در نزول آنها در قرآن نازل شده نمىتوان گفت اين دو آيه متصل به هماند- و ثانياً اگر يك قيدى به حسب قرينه لفظيه و مستعمل فيه لفظى تحقق پيدا كند، وحدت سياق در تسرى آن به جمله قبل يا بعد مىتواند تاثير بگذارد، لكن قيد صحيح بودن مهر در آيه (237) مقتضاى اعتبار و دليل عقلى يا شبيه به عقلى است كه مىگويد حتما بايد صحيح باشد تا اينكه تنصيف المهر بيايد و در چنين قيدى ملازمهاى وجود ندارد كه در جمله قبل يا بعدش هم همين قيد وجود داشته باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره محمد، آيه 24. ﴿أَ فَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: آن بحث دیگری است که آیا میتوانیم به روایات استناد کنیم. این که گفتم مسیر بحث را باید تغییر داد اشاره به همین نکته است. تقریباً واضح است که در زمان پیامبر اکرم چینش آیات وجود داشته است، اما در این که میتوان به این روایات تمسک کرد ان قلت و قلت هست و به نظر من میشود تمسک کرد. من سابق به همین روایات تمسک میکردم که اگر چه این چینش برای بعد از زمان پیغمبر باشد، معنایش این است که به اینها میشود تمسک کرد. به عنوان مثال کسی رساله توضیح المسائل مینویسد و یک کلمه الاحوط این جا ذکر کرده است. این الاحوط چون مسبوق و ملحوق به فتوا نبوده است، احوط وجوبی است. اگر فتوای مرجع تقلید تغییر کند و فتوا را ذیلش بنویسد، آن احوط استحبابی میشود. اگر میخواهید بگویید که دوباره نازل شده است، نه، دوباره نازل نشده است. آن آقا هم دوباره در کتابش ننوشته بلکه چیز دیگری کنارش نوشته است. ممکن است با اضافه کردن یک عبارت اصلاً مفاد آن مطلب عوض شود.

   آقای قائینی میگفت درس آقای منتظری میرفتم، اشکالی کردم و ایشان قبول نکرد. درس آقای منتظری این طور بود که قبل از این که بیایند سر درس برگههایی نوشته بودند که کپی میشد و به طلبهها میدادند. بعد اگر تغییراتی میخواست بکند، میگفتند و افراد روی آن برگهها تغییر میدادند. فردا آقای منتظری آمدند و گفتند که آقای قائینی دیروز اشکالی کردند و من قبول نکردم. بعد که رفتم خانه فکر کردم و دیدم حق با ایشان است و گفت این عبارت را تغییر دهید. عبارت این بود که یمکن ان یقال فلان مطلب را، ایشان گفت اضافه کنید و توهم انه یمکن ان یقال و بعد گفت متوهم هم خود ما هستیم. مفاد این عبارت قبلاً این بود که این مطلب را قبول میکند ولی بعد از این که کلمه توهم اضافه میشود به این معناست که مطلب نادرستی است. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: مخصصهای متصل در آیات قرآن همین جور است. اگر روایات به منزله اثر واحد باشد همین طور است، ولی در مورد روایات مشکل است. البته بحثهای دیگری آن جا دارد که آیا قرینه منفصله در طریقیت شبیه قرینه متصله است یا خیر. فعلاً جنبه ظهور در مدلول استعمالی را میخواهم دنبال کنم. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آيه 240. ﴿وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-8)